

بررسی گونه‌ها، شیوه‌ها و جغرافیای
تولید فرش ایران در پنج قرن اولیه
هجری، باتکیه بر منابع مکتوب



قالی محرابی بلوچ خراسان،
معاصر، مأخذ: همان، ۱۹۸



بررسی گونه‌ها، شیوه‌ها و جغرافیای تولید فرش ایران در پنج قرن اولیه هجری، باتکیه بر منابع مکتوب

محمود اشعاری * مهرانگیز مظاهری **

تاریخ دریافت مقاله: ۹۲/۸/۱۲

تاریخ پذیرش مقاله: ۹۳/۹/۱۲



چکیده

فرش دستباف، به لحاظ خصوصیات مواد به کار رفته در آن، طول عمر و دوامی نسبتاً کوتاه دارد و این مسئله همواره مطالعات و پژوهش‌های تاریخی و دیرینه‌شناسی مرتبط به این محصول را با مشکلاتی فراوان مواجه ساخته است. این آسیب در بررسی تاریخ فرش ایران اسلامی بیش از همه در پنج قرن اولیه هجری محسوس است. در این پژوهش با هدف شناسایی وضعیت فرش‌بافی ایران در پنج قرن اولیه هجری به لحاظ تنوع گونه‌های فرش دستباف و نیز جغرافیای مناطق تولید، به منابع مکتوب (تاریخی و ادبی) استناد شده است. روش تحقیق در این مقاله از نوع تاریخی و روش جمع‌آوری آن کتابخانه‌ای است. نتایج پژوهشی بیانگر آن است که علی‌رغم کمبود آثار مرتبط با فرش دستباف در دوره مذکور، اسامی بسیاری از فرش‌های تولیدی معاصر مانند قالی، گلیم، پلاس، نمد، حصیر، و زیلو در منابع مکتوب قابل ردیابی است. همچنین مناطق وابسته به دیلمان، خراسان، آذربایجان، پارس، عراق و ماوراءالنهر از برجسته‌ترین مراکزی است که فرش‌بافی در آنها رایج بوده است.

واژگان کلیدی

فرش پرزدار، فرش تخت‌باف، جغرافیای فرش، حدود العالم.

Email: m.ashari@sau.ac.ir

Email: mazaheriir@yahoo.com

* عضو هیئت علمی دانشگاه علم و هنر، شهریزد، استان یزد (مسئول مکاتبات)

** استاد دانشگاه الزهراء، شهر تهران، استان تهران

بررسی گونه‌ها، شیوه‌ها و جغرافیای تولید فرش ایران در پنج قرن اولیه هجری، با تکیه بر منابع مکتوب

مقدمه

از مسائل مهمی که در مسیر بررسی تاریخی منسوجات و سیر تحول و تکامل آنها پژوهشگران این عرصه را با موانعی مواجه می‌سازد نوع مواد پروتئینی و سلولزی تشکیل‌دهنده این نوع محصولات است. این مسئله در بررسی سیر تاریخی فرش دستباف به وضوح قابل مشاهده است و کمبود آثار به‌جامانده و در دسترس این محصول تاریخ فرش و فرشبافی ایران را به‌ویژه در قرون اولیه اسلامی با ابهاماتی مواجه کرده است، به طوری که اگر ملاک بررسی تاریخی فرش در پنج قرن نخست هجری در ایران آثار باقی‌مانده تلقی گردد نتیجه غیرواقع خواهد بود. در این میان به نظر می‌رسد استفاده از منابع مکتوب تاریخی و حتی ادبی تصویر به‌نسبت واضح‌تری از گونه‌ها، شیوه‌ها و نیز جغرافیای تولیدات این دوره را به دست خواهد داد.^۱

هدف اصلی این پژوهش شناسایی وضعیت فرشبافی قرون اولیه اسلامی با استناد به منابع مکتوب تاریخی و ادبی است که بر این مبنای بررسی فرش دستباف از منظر تنوع گونه‌ها به لحاظ تکنیکی و شیوه بافت و جغرافیای مناطق فرشبافی پرداخته خواهد شد. اهداف این مقاله بر اساس دو پرسش اصلی ذیل پیگیری می‌گردد:

۱. گونه‌ها و شیوه‌های تولیدی فرش دستباف در پنج قرن اولیه در منابع مکتوب چیست؟
۲. جغرافیای مناطق تولید فرش ایران در دوره زمانی فوق در منابع مکتوب به کدام نواحی اشاره می‌کند؟

روش انجام پژوهش

در این پژوهش اطلاعات به روش کتابخانه‌ای گردآوری شده و به شیوه تاریخی تحلیل می‌گردد. در این تحقیق، با استناد به فراوانی (تحلیل کمی) کاربرد واژگان در منابع مکتوب، به تحلیل داده‌ها پرداخته شده است. در همین رابطه با استفاده از نرم‌افزارهای تخصصی مرتبط از جمله جغرافیای جهان اسلام، نورالسیره، تاریخ ایران اسلامی^۲ و واژگان مربوطه استخراج شده است. در انتخاب منابع مدنظر، با هدف دوری از دگرگونی‌ها و تحریف‌های احتمالی، تنها به متون فارسی و نه ترجمه‌شده از زبان‌های دیگر (عربی) استناد شده است.

پیشینه پژوهش

بررسی تاریخ فرش ایران براساس منابع مکتوب تاریخی از برخی جنبه‌ها مورد توجه پژوهشگران قرار گرفته است که از آن جمله می‌توان به تحقیقات سیروس پرهام، باربارا اشمیت، حشمتی رضوی، و تورج ژوله اشاره کرد. آقای سیروس پرهام در مقاله «فرش گره‌بافته در متون فارسی سده‌های نخستین اسلامی»، با استناد به منابع مکتوب، اشارات مختصری به گونه‌ها و مناطق فرشبافی ایران کرده است. باربارا اشمیت در مقاله‌ای تحت عنوان «فرش‌های دوران ایران اسلامی تا مغول» (یار شاطر، ۱۳۸۴: ۶۳) به موازات

۱. محدودیت کمی مصنوعات به دست آمده متعلق به دوران پارسی، پارتی و ساسانی تنها با اشارات مورخان همعصر این دوران قابل بررسی است. استنادات تاریخی این عصر تا حدی روشن می‌کند که تولیدات در سطح کارگاه‌های متمرکز پادشاهی و به تبع آن فرش‌های مجلل مورد علاقه کاخ‌ها و دربارهای این عصر بوده است. در این‌گونه منابع حتی می‌توان نشانه‌هایی هرچند مبهم مبنی بر تجارت فرش ایران به کشورهای دیگر نیز یافت.

۲. انتشارات مرکز تحقیقات کامپیوتری جهان اسلام.

۳. برخی تقسیم‌بندی‌های مشهور منابع مکتوب تاریخی عبارت‌اند از: الف) کتب خاص تاریخی (ب) سفرنامه‌ها (ج) خاطرات (د) منابع جغرافیایی (ه) تذکرها (ملائی توانا، ۱۳۸۶: ۱۰۷).

۴. تاریخ سیستان (مؤلف ناشناس) از کتب نادری است که تاریخ محلی ایران را دربرمی‌گیرد و در حدود قرن پنجم تألیف شده است. از آنجا که بیشتر به حکومت صفاریان می‌پردازد می‌توان آن را تاریخ صفاریان نامید (ورهرام، ۱۳۷۱: ۱۹).

۵. تاریخ بیهقی تألیف ابوالفضل بیهقی از نویسندگان دوران محمود و مسعود غزنوی است. این اثر اگرچه مستقیماً به آن عصر بازمی‌گردد، اما حاوی اطلاعات پرارزشی از حکومت‌های سامانیان و سلجوقیان و صفاریان است (ورهرام، ۱۳۷۱: ۳۳).

۶. زین‌الخبار کتاب پرارزش ابوسعید گردیزی است که حدود سال ۴۲۲ق به فارسی تألیف شده است و حاوی رویدادهای تاریخی صدر اسلام، دوران خلفا، تاریخ خراسان و ماوراءالنهر، به‌ویژه تا پایان حکومت سامانیان، است (ورهرام، ۱۳۷۱: ۳۵).

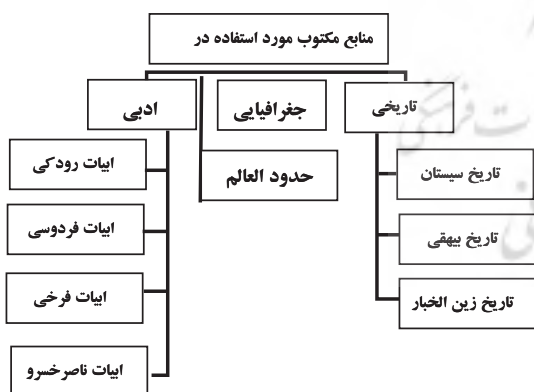


تصویر ۱. قالی سلجوقی مکشوفه از مسجد علاءالدین قونیه، قرن ۱۲ میلادی، مأخذ: نصیری، ۱۳۸۹: ۱۷

جستجوی آثار باقی‌مانده دوران اسلامی به صورت محدود از منابع مکتوب تاریخی نیز استمداد می‌جوید. آقای فضل‌الله حشمتی رضوی در کتاب تاریخ فرش ایران با استناد به منابع مکتوب قرون اولیه هجری، به برخی مراکز تولید و شیوه‌های فرشبافی آن می‌پردازد. در مباحث ذکر شده تلاش محققین در تأکید بر اعتبار بخشی منابع مکتوب بوده و در این مقاله سعی گردیده تا به صورت تخصصی و با استناد به منابع مکتوب تاریخی، شرح مبسوطی از گونه‌ها و مراکز تولید ارائه کند.

۱. منابع مکتوب مورد استناد

منابع مکتوب مورد استناد در این پژوهش را می‌توان به شکل زیر دسته‌بندی کرد:



مطالعه منابع تاریخی در روشن کردن بسیاری از علوم و فنون هر دوره از جمله سیاست، جامعه‌شناسی، فرهنگ و هنر نقش مهمی ایفا می‌کند. کتب تاریخی قرون نخستین اسلامی حاوی اطلاعات ارزشمندی درباره سلسله‌ها و حکومت‌های مستقل و نیمه‌مستقل ایرانی است که از میان آنها تاریخ سیستان^۴، تاریخ بیهقی^۵، زین‌الخبار (تاریخ گردیزی)^۶، از دسته کتب خاص تاریخی و نیز کتاب حدود العالم من المشرق الی المغرب^۱ از دسته کتب جغرافیایی، در این پژوهش مورد



تصویر ۲. قالی سلجوقی مکشوفه از مسجد علاءالدین قونیه - قرن ۱۲ م
مأخذ: همان، ۱۷

مرتبط به فرش، به اندازه‌ای تخصصی می‌گردد که مخاطب هوشمند، با نگاهی تیزبینانه و با در نظر گرفتن قراین و تضادهای ادبی موجود در متن قادر خواهد بود توانایی تمییز کیفی انواع دستبافته‌های رایج در دوران مذکور را به دست آورد.^۴ در این پژوهش فراوانی (تحلیل کمی) و محتوای کارکردی (تحلیل کیفی) واژگان مرتبط به فرش بافی در ابیات رودکی، فردوسی، فرخی سیستانی و ناصر خسرو جستجو شده است. این استناد و جستجو در منابع مورد نظر (اعم از تاریخی، جغرافیایی و ادبی) به دو مرحله کلی تقسیم می‌شود: در مرحله اول به استخراج گونه‌ها و تمایزات تکنیکی مفرش‌ها می‌پردازد و در مرحله دوم شناسایی جغرافیای مناطق فرش باف در دوران مذکور را پی می‌گیرد که در این مرحله منابع تاریخی و جغرافیایی بیشتر مورد استناد قرار گرفته است.

۲) استخراج گونه‌ها و شیوه‌های فرش دستباف از منابع مکتوب:

۲.۱. فرش: این واژه میان عوام مردم معمولاً به معنی قالی کاربرد دارد: «اگرچه گلیم، زیلو، جاجیم، پلاس، نمد و ... نیز فرش می‌باشند اما اصطلاح فرش معمولاً برای قالی به کار می‌رود» (دانشگر، ۱۳۷۲: ۲۸۸). اما در بسیاری از منابع مکتوب ادبی آن را معمولاً مترادف با اقسام مختلف افکنندی و گستردنی^۵ به کار برده‌اند:

- «و فرشهای گرانمایه از محفوریه‌های ارمنی و قالی‌های اویسی و بوقلمون» (گردیزی، ۱۳۶۳: ۴۰۸)

- بگسترده فرشی اندر ایوان خویش
بفرمود کامدش فرهاد پیش
(فردوسی)

از بررسی نوع کاربرد واژه فرش در متون، این نکته قابل استناد است که در صورت همجواری این واژه در کنار سایر انواع دستبافته‌ها منظور نویسنده فرش گره‌دار خواهد بود. به نظر می‌رسد فرش به گونه‌ای غالب در این متون مترادف با قالی گره‌باف به کار رفته باشد. امروزه نیز در زبان فارسی معاصر، واژه فرش به طور عام، رساننده مفهوم گستردنی پرزدار است و مفهوم ثانوی گلیم را در برنمی‌گیرد، مگر آنکه به غیر از آن اطلاق شود که این موضوع در نقل قولی از کتاب حدودالعالم قابل تشخیص است:

- «بساطها و فرشها و زیلوه‌ها و گلیم‌های باقیمت خیزد» (حدودالعالم، ۱۳۶۲: ۱۳۰).

در متن ارائه شده، مؤلف به چند قسم متمایز گستردنی اشاره دارد و به ظاهر تأکید بر ارزش و اهمیت آن قسم یا اقسام است که اول می‌آید، بدین معنی که بساط و فرش از زیلو و گلیم برتر و باقیمت تر است (پرهام، ۱۳۷۱: ۸).

در مورد شعری از فردوسی به مدد قرینه شعری (فرش و بوریا) و تضاد معنایی بین آن دو لغت، جنس گستردنی اول (فرش) از نوع گره بافته خواهد بود:

استناد قرار گرفته است. این چهار کتاب (مربوط به سده‌های ۴ و ۵ هجری) در اصل به زبان پارسی تألیف شده است.^۶ در استناد به این متون تاریخی، فراوانی و نوع کاربرد واژگان مرتبط با انواع گستردنی‌ها، کلیدی بر ماهیت آن در دوران مذکور است. نکته حائز اهمیت در مطالعه این آثار، آشنایی کامل برخی از نویسندگان مذکور با انواع تمایزات کیفی و تکنیکی دستبافته‌هاست: «این پیشتازان جغرافیا، جامعه‌شناسی و اقتصاد، حد فاصل بین انواع و اقسام دستبافته‌های زمان خود را در حد ممکن و لازم مشخص داشته‌اند. آنان به وضوح تمام از گلیم و قالی بسان دو چیز متفاوت سخن گفته‌اند و عملاً آن خط فاصل باریک را، که مورد خواست و نیاز ماست، میان این دو تقسیم دستبافته‌ها ترسیم کرده‌اند» (پرهام، ۱۳۷۱: ۷).

منابع تاریخی، علی‌رغم دارا بودن خصوصیات ادیبانه، به صورت مستقیم و غیرمستقیم حامل داده‌های تاریخی، فرهنگی و اجتماعی نیز هستند (ملایی توانا، ۱۳۸۶: ۱۰۸). از آنجا که شاعران و نویسندگان از روحی نکته‌سنج برخوردار بوده‌اند و از طرفی به سبب آنکه با توده مردم و هم با مقامات فرهنگی و سیاسی مرتبط بوده‌اند، آثارشان تا حد زیادی می‌تواند بازتاب اوضاع زمانه‌شان باشد. بنابراین، در پژوهش‌های تاریخی، آثار ادبی و مطالعه آن یکی از روش‌های مناسب در روشن کردن زوایای تاریک تاریخ خواهد بود. فرضیه این پژوهش برای بررسی این قسم آثار، بر این اساس پایه‌گذاری شده که اصولاً هنرمندان عرصه ادب در به کارگیری لغات و واژگان، در ترکیب‌بندی آثار منظوم به دایره لغات رایج و قابل درک مخاطب هم عصر خویش در جهت انتقال بهینه مفاهیم شعری و ادبی التفات خاصی می‌کرده‌اند، به طوری که در بسیاری از این آثار علاوه بر واژه کلی فرش و بساط و گستردنی، می‌توان سایر دستبافته‌ها را نیز تمیز داد. در برخی از این ابیات، به کارگیری واژگان

۱. حدودالعالم من المشرق الی المغرب (مؤلف ناشناس) کتاب ارزشمندی در موضوع جغرافیا به زبان فارسی و تألیف حدود ۳۷۲ق است. این کتاب که برای یکی از امیران دست‌نشانده سامانی (ابوالحارث محمد فریغونی) نوشته شده مربوط به تاریخ سامانیان است (ورهرام، ۱۳۷۱: ۳۵).

۲. همان‌طور که قبلاً ذکر شد، برای آنکه از دگرگونی‌ها و بدفهمی‌ها و تحریف‌های احتمالی ترجمه‌های دوری شود، تنها به متون فارسی و نه ترجمه‌شده از زبان‌های دیگر (عربی) استناد شده است.

۳. این ویژگی در کتاب حدودالعالم من المشرق الی المغرب بسی بیش از سایرین بارز و هویدا شده است: «در این کتاب از نحوه برشمردن و تمییز دادن نام هر نوع کالا، حدس قریب به یقین می‌رود که مؤلف حتی به تفاوت‌های ظاهری و ساختاری همه این زیراندازها آگاه بوده است» (حشمتی رضوی، ۱۳۸۷: ۱۵۱).

۴. برای مثال در بیت زیر ناصر خسرو در قالب قراین شعری، ضمن تأیید پشمینه‌ای بودن دو دستبافته، به کیفیت برتر قالی نسبت به پلاس اشاره می‌کند:

هرچند که پشم است اصل هر دو
بسیار به است از پلاس قالی
(ناصر خسرو).

۵. البته خود واژه گستردنی نیز به عنوان فرش دستباف در بسیاری از متون مورد استفاده قرار گرفته است:

به زبیرش بگسترده گستردنی
بیاورد چیزی که بد خوردنی
(فردوسی)

زیر یکی فرش و شی گسترده

باز بدزد ز یکی بورپاش
در برخی از منابع تاریخی، این واژه به صورت مجزا استفاده شده و در این صورت پی بردن به منظور دقیق نویسنده را با کمی اشکال مواجه می‌سازد:
- «با چند تن از بزرگزادگان رومیان، آن حصار را بگشاد، و ایشان را اسیر گرفت، و مالی عظیم از آنجا برداشت از زر و سیم و مروارید و یاقوت و جواهر و متاع و فرش و سلاح» (گردیزی، ۱۳۶۳: ۸۶).

البته در این‌گونه متون، می‌توان با تحلیلی کیفی و با توجه به لغات مجاور و ارزش آن فرضیه دیگری در جهت تشخیص نوع و جنس دستبافته مدنظر ارائه کرد. در نقل قول فوق، همجواری فرش با زر و سیم و مروارید و یاقوت و غیره این تصویر را در ذهن متبادر می‌کند که فرش مدنظر نویسنده می‌بایست هم‌ارز اجناس قیمتی دیگر بوده و این همجواری شایسته فرش ارزشمندی (گره‌بافته‌ای) است که حتی می‌توانسته از الیاف گرانبهایی چون ابریشم و زر و سیم (زربفت) بهره‌ای داشته باشد:

- «پس هرچه مال از جواهر و زر و سیم و جامه و فرش و اوانی بود همه بر اشتران بار کردند، و لشکر بکشید، و روی سوی هندوستان نهاد با آن خزینه و حرم و بنه» (همان: ۴۳۹).

در برخی از ابیات، همجواری لغاتی چون قصر، دنیا، اوانی، دیبا، گوهر، گنج و دینار با «فرش» پیرو فرضیه فوق است.^۱ همچنین در ابیات زیر فردوسی از فرش گرانبه‌ای سخن می‌گوید که گویا همپایه فرش‌های اسطوره‌ای ایرانی، همچون بهارستان، بوده است:

یکی فرش گسترده شد در جهان
که گوهر نشانش نگردد نهان

کجا فرش را مسند و مرقد است
نشستنگه نصرین احمد است

و همچنین در بیت زیر:
ببرد آن کیبی فرش نزدیک شاه

گران‌مایگان برگرفتند راه
بزرگان به رو گوهر افشانند

که فرش بزرگش همی خواندند
این فرضیه در نقل قولی از کتاب تاریخ سیستان به نوعی دیگر، و از منظر مواد و مصالح به‌کاررفته در انواع گسترده‌ای‌های مطرح شده تصریح می‌شود:

- «... و در قلعه بگشادند، و سی روز هر روز پانصد استر و پانصد اشتر از بامداد تا شبانگاه ز آنجا همی درم و دینار و فرش و دیبا و سلاح قیمتی و اوانی زرین و سیمین بر گرفتند، دون آنچه بر آنجا ماند از خورشهای بسیار و فرش پشمینه که کسی دست فرا آن...» (تاریخ نیستان، ۱۳۶۶: ۲۳۰).

همجواری فرش در کنار دینار و دیبا، این ذهنیت را پیش می‌آورد که فرشی است از جنس ابریشم و دارای ارزشی



تصویر ۳. قطعه قالی ترک - مغول با خطوط تزیینی کوفی - ۱۲۷۰ تا ۱۴۷۰ میلادی، مأخذ: ژوله، ۱۳۸۱: ۲۶

بالاتر از فرش‌های پشمینه است. تصریح فرش پشمینه در آخرین سطر، تضاد جنسیت این دو فرش را کاملاً محرز می‌گرداند، علی‌الخصوص زمانی که تاکید بر اجناس دون و کم ارزش در سطر آخر (فرش پشمینه و...) به وضوح قابل تشخیص است (تصویر ۱).

۲.۲. بساط: بساط نیز یکی از لغات رایج در آثار مکتوب این دوران بوده و اغلب به مفهوم انواع گسترده‌ای به‌کار می‌رود. این واژه از قرن نهم هجری به تدریج مفهوم و کاربرد دیگر یافته است (پرهام، ۱۳۷۱: ۸). ناصر خسرو در بیت زیر از بساطی که حصیری است (نیسان) سخن رانده است:

به صحرا بگسترده نیسان^۲ بساطی
که یاقوت بود است و پیروزه تارش
در این واژه به مانند «فرش»، و به تناسب لغات به‌کاررفته در متون، مفهوم فرش گره‌بافته پرزدار را نیز می‌توان استنتاج کرد. شاید اطلاق در مفهوم گره‌دار بودن واژه «بساط» را در بیت فرخی سیستانی بتوان به وضوح مشاهده کرد:

بساط غالی رومی فکنده‌ام دو سه جای
در آن زمان که به سویی فکنده‌ام محفور
بساطی که مورد نظر فرخی سیستانی بوده از نوع گره‌بافته (قالی) است و بنا به تقارن شعری می‌توان به ارزش و

۱. از تو خالی نگارخانه جم
فرش دیبا فکنده بر بجم
(رودکی).

جامه زرین و فرشهای نو آیین
شهره ریاحین و تخت‌های فراوان
(رودکی).

چه باک است اگر نیست مان فرش
و قصر

چو در دین توانگر تر از قیصر
(ناصر خسرو).

من دین ندهم ز بهر دنیا

فرشم نه به کار و نه اوان
(ناصر خسرو).

خریدار دیبا و فرش و گهر
به درگاه پیران نهادند سر

(فردوسی).

درم دارد و گنج و دینار نیز
همان فرش دیبا و هرگونه چیز

(فردوسی).

بگسترده فرشی ز دیبای چین
تو گفتی مگر آسمان شد زمین

(فردوسی).

۲. از: نی، به معنی نای + سان
(پسوند شباهت).

یک نمونه، به صورت «غالی» آمده است و این نوع نام‌گذاری شاید شایسته معنی لغوی آن باشد. غالی از نظر لغوی به معنی «گرانقیمت مقابل کم بهاء» است (دهخدا، ۱۳۷۷: ۱۶۵۳) و بدیهی است که این نوع گستردنی نسبت به سایر زیراندازهای رایج ارزش بیشتری داشته است.

بساط غالی رومی فکندهام دو سه جای

در آن زمان که به سوئی فکندهام محفور

(فرخی سیستانی)

علی حسوری در واژه‌شناسی «قالی» معتقد است که اصل آن از واژه «کالین و کارین» اخذ شده است، به معنی کاشتن و هشتن. ایرانیان باستان به دلیل شباهتی که در به کار گذاشتن تار و پود در قالی بافی به «کاشتن و هشتن» کشاورزان وجود داشته، از واژه کالین و قالین استفاده کرده‌اند (حسوری، ۱۳۷۵: ۶۵).

گفتنی است واژه قالی در کتب تاریخی مورد استناد به استثنای تاریخ سیستان مورد استفاده نویسندگان قرار گرفته است و همچنین در مقایسه با سایر لغات از لحاظ فراوانی کمترین کاربرد را نیز داشته است:

«و از این شهرک‌ها زیلوها، قالی و غیره بسیار خیزد» (حدودالعالم، ۱۳۶۲: ۱۶۰)؛ «... و سیصد شادروان و دویست خانه قالی و دویست خانه محفوری» (بیهقی، ۱۳۵۶: ۵۳۸)؛ «... و فراخور این تایی چند محفوری و قالی، که زیادت تر از این خواسته آید رعایا را رنج بسیار رسد...» (بیهقی، ۱۳۵۶: ۵۹۸)؛ «و فرش‌های گرانمایه از محفوری‌های ارمنی و قالی‌های اویسی و بوقلمون، و دسته‌های نسج و منسوج و...» (گردیزی، ۱۳۶۳: ۴۰۸).

شاید قدیمی‌ترین اشاره به قالی در بخش منابع ادبی مربوط به رودکی باشد:

نپرد بلبل اندر باغ جز بر بُسد و مینا

نپرد آهو اندر دشت جز بر قالی پرنون^۳

در این بیت، بر اساس صفتی که به دنبال اسم قالی آمده است، می‌توان به جنس قالی مورد نظر نیز پی برد. «پرنون» در لغت به معنی ابریشم و در نتیجه با تصریح این بیت، شاهد توليدات ابریشمین اوایل قرن چهارم هجری، در زمینه فرش‌های گره‌بافته خواهیم بود. در بیتهای ناصر خسرو، به تبع فرضیه مطرح‌شده (ارزش‌گذاری توسط لغات مجاور) می‌توان بر تجملی بودن قالی به عنوان دستبافته‌ای ارزشمندتر از سایر دستبافته‌ها اشاره کرد:

ای زهد فرشنده تو از قال و مقالی

با مرکب و با ضیعت^۴ و با سندس^۵ و قالی

«قال و مقال» در لغت به معنی ریاکاری و هیاهو به کار می‌رود و پرنقش‌ونگار بودن قالی شاعر را مجاب کرده تا در قافیه شعری، از این دو واژه (مقالی و قالی) استفاده کند. از سوئی، سایر واژگان هم‌ارز با «قالی» به کار رفته در مصرع دوم بیت، دارای ارزشی هماهنگ با «قالی» هستند (تصویر ۳).

۲.۴. **مصلى نماز:** دهخدا مصلى نماز را تحت این عبارت



تصویر ۴. قالی محرابی بلوچ خراسان، معاصر، مأخذ: همان، ۱۹۸۰

موقعیت اجتماعی بساط (قالی) نسبت به محفور (فرش تخت باف) پی برد، زیرا بنا به تمکن مالی شاعر به جای محفور از قالی استفاده کرده است (تصویر ۲). فرخی سیستانی در بیتهای به نوعی بساط تولیدی در شوشتر اشاره کرده است. طبق استنادات متعدد تاریخی، شوشتر از مراکز تولید منسوجات و گستردنی‌ها بوده است:

خزان به دست مه مهر در نوشت از باغ

بساط ششتری و هفت رنگ شادروان

و همچنین در بیت زیر:

تا که گردد که و کھسار تو تختی ز گهر

دشت و هامون چو بساطی شو از شوشتری
از طرفی، فردوسی در بیت زیر از بساطی سخن می‌گوید که جنس آن، بار دیگر یادآور فرش همسنگ و مشابه بهارستان است:

بساطی بیفکن پیکر به زر

زیر جد برو بافته سر به سر

۲.۳. **قالی / غالی:** در استفاده از این واژه، معنی فرش گره‌بافته پرزدار مورد نظر است. «قالی به طور اخص و بدون استثنا به معنی فرش گره‌بافته خوابدار پرزدار است» (پرهام، ۱۳۷۱: ۸). در میان متون مورد بررسی، این واژه در

۱. زبرد: سنگی است گرانها (دهخدا، ۱۳۷۷: ج ۸ / ۱۲۶۶).

۲. در نوشته‌های بازمانده از زبان پهلوی برای واژه قالی نفیس از واژه «بوپ» یا «بوب» و برای فرش و نمند از واژه «نمت» و برای فرش و جامه و بستن از «ویسترتگ» استفاده شده است که واژه اخیر از «ویسترتن» به معنی گستردنی می‌آید:

شاه دیگر روز بزم آراست خوب
تخت‌ها بنهاد و برگسترند بوب
(رودکی) (آذریپاد، ۱۳۸۳: ۱۵).

۳. پرنون: حریر، ابریشم (دهخدا، ۱۳۷۷: ج ۴ / ۱۶۵۴). ضمناً در سایر متون، املائی واژه قالی با املائی غالی نیز ذکر شده است.

۴. ضیعت: آب و زمین (مال و املاک) (دهخدا، ۱۳۷۷: ج ۹ / ۱۵۱۰).

۵. سندس: قسمی از دیبای بیش قیمت بغایت رقیق و باریک و لطیف و نازک که بیشتر لباس بهشتیان از آن باشد (دهخدا، ۱۳۷۷: ج ۸ / ۱۳۷۷).



تصویر ۶. زیلوی قرن ۱۵ میلادی - مأخذ: موزه زیلو، میبد

ببرند» (همان: ۱۵۰): «شهرکی است با نعمت بسیار و از وی زیلوها و مصلی نماز خیزد» (همان: ۱۵۹): «... پس بدیوان آمد، مصلائی نماز افکنده بودند نزدیک صدرا وی از دیبای پیروزه^۲» (بیهقی، ۱۳۵۶: ۱۹۳).

۲.۵. گلیم: در کتاب حدود العالم می‌توان با توجه به شناخت نویسنده از انواع گسترده‌ی اطلاعات ارزشمندی از انواع دستبافته‌ها استخراج کرد (تصویر ۵). به‌طور مثال، درارتباط با گلیم نویسنده کتاب حدود العالم از ترکیبات متنوعی استفاده می‌کند: گلیم سپیدگوش، گلیم زربافت دیلمی، گلیم کبود از آن جمله است. گویا این نوع گلیم‌ها علی‌رغم تخت‌باف بودن دارای ارزشی بالاتر نسبت به سایر دستبافته‌های تخت‌باف بوده‌اند؛ همچنین تأکید نویسنده بر «گلیم‌های باقیمت» دال بر برتری این نوع گلیم نسبت به سایر گلیم‌ها و همچنین سایر تخت‌باف‌ها بوده باشد:

«و از وی جامه کتان و دستار خیش و گلیم سپید گوش و گلیم دیلمی زربافت و دستارچه زربافت گوناگون و... خیزد» (بی‌نا، ۱۳۶۲: ۱۴۵): «و از وی گلیم‌های باقیمت خیزد» (همان: ۱۳۰): «و گلیم‌های کبود خیزد هم به ناحیت طبرستان به کار دارند» (همان: ۱۴۶): «و از وی ... خیزد و گلیمینه و بساط پشمین» (همان: ۱۰۹).

از طرفی، با استناد به سایر منابع می‌توان به گلیم‌های کم‌ارزش‌تر از آنچه حدود العالم به آن اشاره کرده است نیز پی برد:

جز بی‌خردی کجا گزیند

فرسوده گلیم بر ستمبرق^۳ (ناصر خسرو)

هرچند که بی‌بها گلیمی

دیبای نکو شوی بهائی (ناصر خسرو)

۲.۶. زیلو: زیلو نیز از دیگر دستبافته‌های مشهور و رایجی بوده که بارها در منابع مکتوب از آن سخن به میان آمده است (تصویر ۶). بر این اساس، فارس، به‌خصوص جهرم، از شهرهای مهم زیلوبافی در ایران بوده است، به‌طوری‌که اگر زیلوهای مناطق دیگر نیز مورد بحث و تبادل نظر قرار



تصویر ۵. گلیم قشقایی فارس، معاصر، مأخذ: پرهام، ۱۳۷۲: ۳۷

توصیف کرده است: جانمایی از زیلو و یا قالی که بر آن نشینند و بر آن جانماز نیز گسترند (دهخدا، ۱۳۷۷: ۲۳، تصویر ۴). در بسیاری از واژگان منظوم و منثور به‌جای‌مانده مصلی نماز به‌عنوان یکی از زیراندازهای رایج مورد استناد بوده است. در متون بررسی شده، مصلی نماز از نظر محتوایی کاربردی عبادی داشته است:

- «... و خدای عزوجل را سجده کرد و بسیار بگریست و مصلائی نماز خواست و دو رکعت نماز کرد...» (بیهقی، ۱۳۵۶: ۲۵۵): «... برخاست و آب و طشت خواست و مصلائی نماز دهان بشست و نماز دیگر کرد» (همان: ۸۹۲): «... که چند تن از زهاد و پارسیان بر مصلائی نماز نشستند و مصحف‌ها در کنار بگشاده بودند» (همان: ۶۰۲).

همچنین در منابع مورد استناد اشاراتی نیز بر جنسیت و نوع رنگ‌بندی «مصلی نماز» شده است، اما گره‌باف یا تخت‌باف بودن آن در هاله‌ای از ابهام قرار دارد:

- «... و از بساط و فرش و مصلی نماز خیزد نیکو و پشمین» (حدود العالم، ۱۳۶۲: ۱۰۶): «... و از این ناحیت گیلان جاروب و حصیر و مصلی نماز و... افتد کی به همه جهان

۱. بالای مجلس.

۲. دیبای آبی‌رنگ؛ حریر به رنگ فیروزه.

۳. ستمبرق: حریر و ابریشم مخلوط

که به ایاف زرین؛ دیبای سطیر یا دیبا

که بزر ساخته باشند (دهخدا، ۱۳۷۷:

ج ۸ / ۱۳۶۲).



تصویر ۸. قالی خراسان - اواسط قرن ۱۹ میلادی، مأخذ: اشنبرنر، ۱۳۷۴: ۸۱



تصویر ۷. فرش سیستان، معاصر، مأخذ: حصوری، ۱۳۷۱: ۱۳۰

دیبا نشانگر قیاس ارزشی این دو محصول در قالب مفاهیم شعری است:

وز قیاست بوریاگر همچو دیبا بافته است

قیمتی باشد به علم تو چو دیبا بوریا!

(ناصر خسرو)

در بین منابع مورد استفاده، ابیات زیر در گسترده‌ی بودن حصیر و بوریا تصریح می‌کند:

حصیری بگسترد و بالش نهاد

به بهرام به آفرین کرد یاد (فردوسی)

زیر یکی فرش و شی گسترده

باز بدزد ز یکی بوریاش

(ناصر خسرو)

۲.۹. محفوری: در میان اصطلاحات تخت‌باف‌های رایج قرون نخستین هجری «محفوری» واژه‌ای رایج بوده است، هرچند در میان فرهنگ لغات معاصر کاملاً مهجور است. بر اساس برخی از دایرة‌المعارف‌های موجود (تاج‌العروس و ناظم‌الاطبا) «محفور» شهری بوده بر کنار دریای روم، که

در آنجا بساط‌ها و فرش‌های گران‌قیمت می‌بافته‌اند. دهخدا در توضیح «محفوری» به نقل از ترجمه تاریخ طبری آورده که «محفوری در ارمنستان بافته می‌شده نه در «محفور» کنار دریای روم و شاید هم در ارمنیه به سبک فرش‌های

گرفته از نظر کیفی با منشأ زیلوبافی، یعنی فارس و جهرم، مقایسه شده است:

«و از آنجا جام‌های فرش افتد بر کردار طبری و زیلوی‌ها بر کردار جهرمی» (حدود العالم، ۱۳۶۲: ۱۰۲)؛ «جهرم شهری است خرم و از وی زیلو و مصلی نماز خیزد» (همان: ۱۳۵).

۲.۷. نمود: این محصول نیز از جمله دستبافته‌هایی است که علاوه بر کارکردهایی مانند لباس، بالاپوش، کلاه، زین یا پوشش اسب و نیز چادر عشایر به‌عنوان گسترده‌ی استفاده شده است:

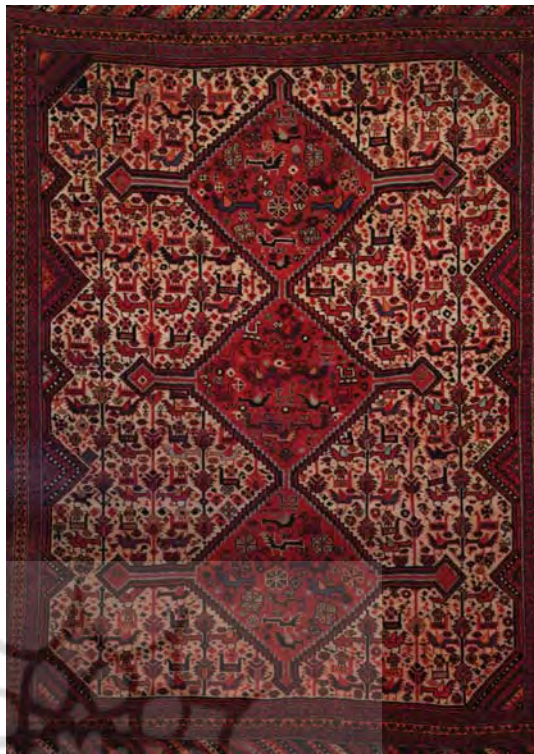
«ابن‌عبدالله فرمود: تا از بغداد تا به مکه یک منزل نمود همی‌گستردند فراشان و او همی‌رفت تا به حج برفت و سوگند را تمام کرد، و هارون را از وی آن پسند آمد» (گردیزی، ۱۳۶۳: ۱۶۰).

۲.۸. حصیر و بوریا: این گسترده‌ی بسیار ابتدایی به‌سبب تکنیک به‌کاررفته در آن (در هم تنیدن ساده تار و پود) به‌عنوان سرآغازی بر ورود بشر نخستین به شیوه‌های بافت پیچیده‌تر حائز اهمیت است. در منابع موجود، حصیر و بوریا با کاربردهای گوناگون خود به کرات مورد استناد قرار گرفته است. در بیت زیر، تضاد لغوی واژه بوریا در مقابل

۱. بوریا: مأخوذ از آرامی؛ حصیری که از نی شکافته مخصوص سازند. معرب آن باریاست (دهخدا، ۱۳۷۷: ج ۲/ ۵۰۶۸).



تصویر ۱۰. قالیچه شمال غرب ایران (تبریز) - ۱۶ میلادی، مأخذ: پوپ، ۱۳۸۸: ج ۱۱/ ۱۱۵۰



تصویر ۹. قالیچه ایلات فارس، معاصر، مأخذ: هانگلدین، ۱۳۷۵: ۱۰۰

ارزش این دستبافته هر چند در مقابل قالی قابل اعتنا نیست، لکن نام آن در فهرست محصولات است که در قالب خراج و مالیات و هدایا بین ثروتمندان و حاکمان مبادله می‌شده است:

«...کاسه‌های کلان و خمره‌های چینی کلان و خرد و انواع دیگر و سیصد شادروان و دویست خانه قالی و دویست خانه محفوری» (بیبھی، ۱۳۵۶: ۵۳۸)؛ «...و چندان جامه و طرایف و زرینه و سیمینه و غلام و کنیزک و مشک و کافور و عناب و مروارید و محفوری و قالی و کیش و اصناف نعمت بود در این هدیه سوری که امیر...» (همان: ۵۳۰)؛ «... زر نیشابوری هزار هزار دینار و جامه‌های رومی و دیگر اجناس هزارتا، و محفوری و قالی هزار دست و پنج‌هزار تا کیش» (همان: ۵۹۷)؛ «گفت: باید که از این نواحی وی را (سلطان) نتاری باشد... گفتند فرمان برداریم... از آن آمل و طبرستان درمی صد هزار بوده است و فراخور این تایی چند محفوری و قالی، که زیادت‌تر از این خواسته آید رعایا را رنج بسیار رسد» (همان: ۵۹۸).

۲۰۱۰. پلاس ۲: پلاس نیز از گونه دستبافته‌هایی است که یکی از کاربردهای آن در زمینه گسترده‌تری بوده است. در کتاب حدودالعالم در چندین مورد در توصیف محصولات مناطق مختلف به پلاس نیز اشاره شده است. این دستبافته از پشم است و از نظر ارزش مادی نسبت به قالی و گلیم از اعتبار

محفور می‌بافته‌اند» (دهخدا، ۱۳۷۷: ۲۰۳۹۶). اقبال در حاشیه راحه‌الصدور راوندی ذکر کرده که محفوری نوعی قالی (فرش) است که بهترین آن در ارمنیه بافته می‌شود و تأکید کرده محفوری از جمله دستبافته‌هایی است که معمولاً بین حاکمان به صورت هدایای ارزشمند مبادله می‌شده است (راوندی، ۱۳۸۵: ۵۱۲). در کتاب زین‌الخبار نیز به فرش‌های ارمنی از جنس محفوری اشاره می‌شود:

«و فرش‌های گرانمایه از محفوریهای ارمنی و قالی‌های اویسی و بوقلمون و...» (گردیزی، ۱۳۶۳: ۴۰۸).

بر این اساس، اشارات برخی ابیات به فرش‌های رومی نیز می‌تواند در راستای فرش‌های مشهور به محفوری تعبیر شود:

بی سلب و مفرش پرندی و رومی

دشت نماند و جبال و نه بساله

(ناصرخسرو)

گویا ابریشم از مواد مورد استفاده در این نوع گسترده‌تری محسوب می‌شده است. ۲ در بیت ذیل اشاره شاعر به فرش است که ابریشم رومی در بافت آن به کار رفته است:

بر آن تخت فرشی ز دیبای روم

همه پیکرش گوهر و زر بوم (فردوسی)

از نقل قول‌های مکرر در متون مورد مطالعه این نکته قابل ذکر است که محفوری به لحاظ کیفی از بافته‌های ارزشمند است.

۱. از تحایفی که سلطان محمود به قدرخان فرستاده محفوری‌های ارمنی بوده است (راوندی: ۱۳۸۵: ۵۱۲).

۲. که به هیچ مسجدی در عراق بویا نمانده است که ظالمان به محفوری بدهند (راوندی: ۱۳۸۵: ۳۷).

۳. نوعی گلیم پشمی است که به کار زیرانداز و فراهم‌سازی سیاه‌چادر برای ایلات و عشایر می‌رود (دانشگر، ۱۳۷۲: ۱۲۱).



جدول ۱. جغرافیای مناطق فرشباغ ایران (قرون نخستین هجری)

نوع دستبافته	مراکز تولید	سند تاریخی
بساط	بخارا، دارزندی، پارس	حدود العالم
فرش	سیستان، بخارا، آمل، پارس	حدود العالم، زین الخبار، تاریخ سیستان
قالی / عالی	خوی، آمل، پارس	حدود العالم، تاریخ بیهقی
محفوری	آمل و طبرستان، ارمنستان، محفور	زین الاخبار، تاریخ بیهقی، ناصرخسرو، فردوسی
کلبم	دارزندی، پارس، آمل، ناتل، چالوس، رودان، کلار، واسط	حدود العالم
پلاس	موقان	حدود العالم
نمد	گورکانان، طالقان، چغانزبان، اسپباج، سکاظم، کاژ	حدود العالم
حصیر و بوریا	عبادان، ترمذ، مامطیر، آمل، گیلان	حدود العالم
مصلی نماز	بخارا، جهرم، گیلان، وزنان	حدود العالم
زیلو	سیستان، پارس، جهرم، وزنان، خوی	حدود العالم

۳.۱. حدود العالم

۱. با احتساب سال وفات نویسنده در ۳۷۲ ق.
۲. گویا باج و خراج معمولاً از تولیدات بومی و محصولات زراعی هر منطقه انتخاب می‌شده است: «خراج به هر آنچه را که پادشاه و حاکم از رعایا گیرد اطلاق می‌گردد و آن چیزی است که حاصل مزروعات باشد» «خراج آن چیزی است که از جایی حاصل شود» (آندراج) و باج آن چیزی است که جهت صیانت و حفاظت در مقابل سوادگران گیرند (دهخدا، ۱۳۷۷: ج ۶، ۳۹۱۰/).
۳. شهری است میان بلخ و مروال رود (دهخدا، ۱۳۷۷: ج ۹، ۱۵۳۸/).
۴. سیستان در دوره مورد نظر از حدود خراسان محسوب می‌شده است.
۵. معرب آن صغانیان ناحیه‌ای است واقع در مسیر علیای آمودریا (جیحون) (دهخدا، ۱۳۷۷: ج ۵، ۸۱۸۲/).
۶. پشتیگاه آکنده از پنبه بر آن تکیه کنند (دهخدا، ۱۳۷۷: ج ۱۲، ۲۰۴۸۴/).
۷. در قرن نهم هجری با فروش (بابل) در محل سابق مامطیر بناشد (دهخدا، ۱۳۷۷: ج ۱۲، ۲۰۰۰۷/).

مراکز تولید خراسان و توابع؛ گوزگانان: نمد، زیلو و پلاس (حدود العالم، ۱۳۶۲: ۹۵)؛ طالقان: ۳ (نمد) همان: (۹۷)؛ سیستان: ۴؛ «و از آنجا جام‌های فرش افتد بر کردار طبری، و زیلوی‌ها بر کردار جهرمی» (همان: ۱۰۲؛ تصاویر ۷ و ۸).

مراکز تولید ماوراءالنهر و توابع: بخارا: بساط و فرش و مصلی نماز پشمین (همان: ۱۰۶)؛ ترمذ: بوریا (همان: ۱۰۹)؛ چغانیان^۵ (چغانیان): پلاس (همان: ۱۰۹)؛ دارزندی (دارزنگی): گلیمینه و بساط پشمین (همان: ۱۰۹)؛ اسپباج: نمد (همان: ۱۱۷)؛ سکاظم (اشکاشم): نمدزین (همان: ۱۲۱)؛ کاژ (کاژ): مخده^۶ و نمد (همان: ۱۲۷).

مراکز تولید پارس و شهرهای مرتبط: پارس بساط، فرش، زیلو، گلیم (از وی جام‌های گوناگون خیزد، از کتان و پشم و پنبه و... و بساطها و فرشها و زیلوا و گلیم‌های باقیمت خیزد) (همان: ۱۳۰)؛ جهرم: زیلو و مصلی نماز (همان: ۱۳۵؛ تصویر ۹).

مراکز تولید دیلمان و شهرهای مرتبط: مامطیر^۷ حصیر (همان: ۱۴۵)، آمل: فرش طبری، حصیر طبری، گلیم سپیدگوش، گلیم دیلمی زربافت (آمل شهری است عظیم و قصبه طبرستان است و... مستقر ملوک طبرستان است... و از وی جامه کتان و دستار خیش و فرش طبری و حصیر طبری

نازلتری برخوردار است. تأکید ناصرخسرو در ابیات زیر تأییدکننده این موضوع است:

هر چند که پشم است اصل هر دو

بسیار به است از پلاس قالی

گرچه ز پشم اند هر دو، هرگز بوده است

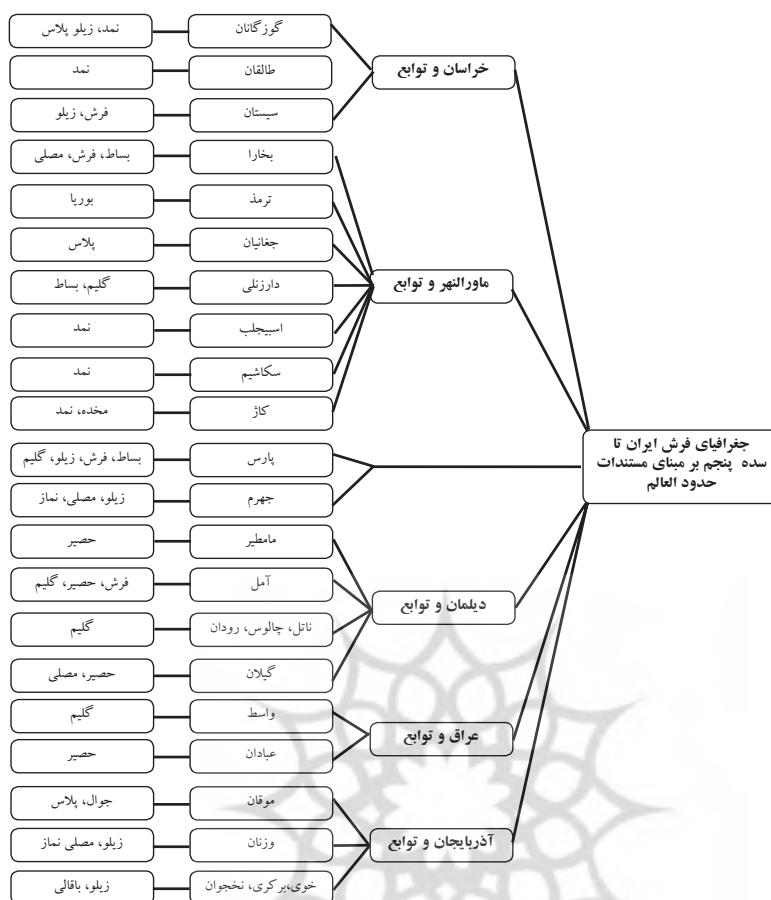
سوی تو ای دوربین پلاس چو پرنون؟

مردمان ز تو بخندند ای برادر بی‌گمان

چون پلاس ژنده را سازی ز دیبا آستر

۳. معرفی جغرافیای مناطق فرشباغ قرون اولیه هجری

در بین منابع مورد مطالعه، حدود العالم با توجه به محتوی جغرافیایی و نحوه بازگو کردن مشاهدات نویسنده بستر قابل اعتمادی برای شناسایی مناطق فرشباغ چهار قرن اولیه هجری امهیا می‌کند. در دیگر کتب مورد استناد (تاریخ بیهقی، تاریخ سیستان و زین الاخبار) به فراخور موضوع و محتوای مورد بحث می‌توان به تولیدات منتسب به برخی شهرها، هر چند به صورت معدود پی برد. لازم به توضیح است، شناسایی مراکز تولید یا از شرح مشاهدات سیاحان و جغرافیانویسان از تولیدات مراکز شهری میسر شده و یا از طریق لیست هدایا، باج، خراج و غنایم ثبت و ضبط شده از سوی حاکمان و منتسبان وقت فراهم آمده است. ۲ در ادامه به بررسی هر یک از این منابع می‌پردازیم.



نمودار ۱. جغرافیای مناطق فرش‌باف تا سده پنجم هجری بر مبنای حدود العالم

معروف و مشهور بوده و تولیدات آن از نظر کیفی در صدر دیگر مناطق قرار می‌گرفته است:

«گفت: ... باید که از این نواحی وی را (سلطان) نثاری باشد... گفتند فرمان برداریم... از آن آمل و طبرستان درمی صد هزار بوده است و فراخور این تایی چند محفوری و قالی، که زیادت‌تر از این خواسته آید رعایا را رنج بسیار رسد» (بیهقی، ۱۳۵۶: ۵۹۸).

ظاهراً فرش طبری در سده‌های نخستین تاریخ هجری فرش معروفی بوده و در شمار بساط و قالی پرزدار و گرہ‌خورده محسوب می‌شده است (حشمتی رضوی، ۱۳۸۷: ۱۰۴). گرانبها بودن فرش طبری باعث گردید تا حکمای تجمل‌پرست عباسی از اختیار داشتن فرش‌های طبری در کاخ‌های خویش بسیار مسرور شوند. پروفیسور پوپ نیز معتقد است طبرستان یکی از مراکز مهم قالی‌بافی ایران به شمار می‌رفته و فرش‌های طبری دارای شهرت بسیار بوده‌اند. در زمان مأمون عباسی، طبرستان خراجی را پرداخت کرده که در بین آن شش‌صد قطعه فرش طبرستانی وجود داشته است. گویا این فرش‌ها بعدها در فهرست اموال ارزشمند مادر المقتدر مشاهده شده است (پوپ، ۱۳۸۸: ۲۶۶). برتولد اشپولر نیز براساس بررسی کتب تاریخی قرون

... و گلیم سپیدگوش و گلیم دیلمی زربافت و دستارچه زربافت گوناگون و ... خیزد) (همان: ۱۴۵)؛ ناتل، ۱، چالوس، رودان، کلار: گلیم‌های کبود (همان، ۱۴۶)؛ گیلان: حصیر و مصلی‌نماز (همان: ۱۵۰).

مراکز تولید عراق و شهرهای مرتبط: واسط گلیم (همان: ۱۵۱)؛

عبادان: ۲، حصیرهای عبادانی، حصیرهای سامانی (همان: ۱۵۲).

مراکز تولید آذربایجان و شهرهای مرتبط: موقان:

جوال و پلاس (همان: ۱۵۹)؛ وزنان (ورتان، ورتان: زیلو و مصلی نماز (همان: ۱۵۹)؛ خوی (در اصل خوی)، برکری (برگری)، ارجیج، ۳، اخلاط، ۴، نخجوان، بدلیس: ۵، زیلو و قالی (همان: ۱۶۰؛ تصویر ۱۰)

بر مبنای استناد به حدود العالم می‌توان جغرافیای مناطق فرش‌باف را تا سده پنجم هجری در نمودار ۱ مشاهده کرد.

۳.۲. تاریخ بیهقی

در بخشی از کتاب، سخن از اخذ خراج از مردم طبرستان و آمل به میان آمده و نقل شده، از جمله تولیداتی که می‌بایست به خدمت حاکم ارسال گردد، قالی و محفوری می‌باشد. گویا فرش‌بافی این منطقه در چهار قرن اولیه هجری بسیار

۱. کلار: ده کوچکی است از دهستان ناتل کنار بخش نور شهرستان آمل (دهخدا، ۱۳۷۷: ج ۱۲/ ۲۲۰-۲۲۱).
 ۲. آبادان را به عربی عبادان گویند (دهخدا، ۱۳۷۷: ج ۱/ ۴۵).
 ۳. واقع در ارمنیه.
 ۴. نام شهری در ارمنیه.
 ۵. شهری است در آناتولی شرقی و در ولایتی به همین نام در کنار رود بتلس، این شهر در سال‌های اول فتوحات اسلامی فتح شد و از ۱۲۰۷ م به دست ایوبیان افتاد و آنان عده‌ای از اکراد را در آنجا مستقر کردند.



جدول ۲. تنوع گسترده‌ها (قرون نخستین هجری)

نوع گسترده	گره دار	تخت یاف	مواد اولیه	منابع	توضیحات
یساط	*	*	حصیر، پشم، زربافت، گوهرنشان	ناصرخسرو، فرخی سیستانی، فردوسی	با معنی کلی شامل همه گسترده‌ها، می‌شود، ضمناً به نوع قالی
فرش	*	*	حصیر، پشم، زربافت، ابریشم، گوهرنشان	حدودالعالم، زین الخبار، تاریخ بیهقی، رودکی، ناصرخسرو، فرخی سیستانی	با معنی کلی شامل همه گسترده‌ها می‌شود، همچنین در معنی قالی کاربرد دارد
قالی / غالی	*	*	پشم، ابریشم	حدودالعالم، زین الخبار، تاریخ بیهقی، رودکی، ناصرخسرو، فرخی سیستانی	قالی منحصرأ نظر به نوع گسترده‌ها دارد
محفوری	*	*	پشم، ابریشم، زربافت	زین الاخبار، تاریخ بیهقی، فرخی سیستانی	در منابع مورد نظر، تصریح در مواد آن نشده اما بر اساس قراین موجود، شاید ابریشم، یکی از مواد اصلی آن بوده است (فرشهایگرانمایه به نقل از زین الخبار و...)
گلیم	*	*	پشم، زربافت	حدودالعالم، فرخی سیستانی، ناصرخسرو، فردوسی	گلیم سه گوش و گلیم کیود (؟) حدود العالم
پلاس	*	*	پشم	حدودالعالم، تاریخ سیستان، ناصرخسرو، فردوسی	در اکثر متون به عنوان دستیافته ای دون دستیافته ای دیگر قیاس می‌شود
نمد	*	*	پشم	حدودالعالم، فردوسی	---
حصیر و بوریا	*	*	الیاف گیاهی (تی)	حدود العالم، ناصرخسرو، فردوسی	بوریا سیز(؟)، (حدود العالم)
مصلی نماز	(؟)	(؟)	پشم، ابریشم	حدودالعالم، تاریخ بیهقی	هرچند تکنیک این نوع دستیافته مشخص نیست اما گره دار با تخت باف بودن آن قابل پیش بینی است.
زیلو	*	*	پنبه	حدودالعالم	در منابع مورد استناد بر جنس این دستیافته تصریح نشده است

توسط لشکری از خراسان می‌شود، به فرشی در آن منطقه اشاره شده است:

«امیر خلف در پارس بستند و حسین و مردمان در پارس اندر حصار شدند، و [با وی] مردم انبوه بود، و امیر خلف اندر حصار هیچ علفه نگذاشته بود و سپاه وی، الا حصاری بود خالی از همه چیزی، و الا فرشی دست ۳ فرو کرده بودند اندر صفة قلعه ارک، الا هیچ چیز دیگر گذاشته نبود بعمد را که دانست که حسین بر حصار خواهد آمد» (همان: ۳۳۸).

۴.۳. زین الاخبار

از نکات ارزشمند تاریخ گردریزی اشاره به محل تولید فرش‌های مشهور به محفوری است که بر اساس آن آرمینیه از مناطق فرش باف و تولید کننده محفوری معرفی شده است: «پس امیر محمود رحمه الله بفرمود تانثاری که بایست حاضر کردند از اوانی‌های زرین و سیمین و گوهرهای گرانمایه بغدادی و جامه‌های نیکو... و هودج‌هایی از دیباج منسوج و نسج و فرش‌هایی گرانمایه از محفوری‌های ارمنی و قالی‌های اویسی» (گردیزی، ۱۳۶۳: ۱۸۸).

نخستین در فهرست سیاهه خراجی را که مردم طبرستان به سال ۱۴۸ هجری و پس از پیروزی اعراب، موظف به پرداخت آن بوده‌اند به صورت سالانه سیصد عدل فرش‌های ابریشمی سبز، سوزنی و... ذکر می‌کند. این نوع خراج و مشابه آن و البته تأکید بر کیفیت فرش‌های طبری در کتب این دوران، نشانگر اهمیت تولید فرش در منطقه مورد نظر بوده است (اشپولر، ۱۳۷۹: ۳۵۵).

۳.۳. تاریخ سیستان

این کتاب، ضمن ذکر واقعه حمله یعقوب لیث در سال ۲۶۱ ق و دسترسی او به دژ ابن واصل در خرمة فارس، به گنجینه ارزشمندی که در آن نگهداری می‌شده اشاره کرده است. فرش‌های گرانبها (ابریشمی یا زربفت و...) به قرینه لغات مجاور در سطر اول قابل تشخیص و تمیز است: «و در قلعه بگشادند، و سی روز هر روز پانصد استر و پانصد اشتر از بامداد تا شبانگاه ز آنجا همی درم و دینار و فرش و دیبا و سلاح قیمتی و اوانی زرین و سیمین بر گرفتند، دون آنچه بر آنجا ماند از خورش‌های بسیار و فرش پشمینه» (تاریخ سیستان، ۱۳۶۶: ۲۳۰). همچنین در همین کتاب در اشاره‌ای که به واقعه فتح پارس

۱. مسخرکردن، تصرف کردن، فتح کردن.
 ۲. ظاهراً علفه جمع علف است به معنی عام، یعنی آنوقه و علف و دواب و غیره (حواشی تاریخ سیستان، ۲۳۶).
 ۳. فرشی دست: دستی فرش؛ یعنی فقط مختصر فرشی در صفة ارگ فرو گذاشته بودند (حواشی تاریخ سیستان، ۲۳۶).

نتیجه

هدف اصلی این پژوهش، شناسایی وضعیت فرش بافی قرون اولیه اسلامی با استناد به منابع مکتوب تاریخی و ادبی بود که بر این مبنا به بررسی فرش دستباف این دوره زمانی از منظر تنوع گونه‌ها و جغرافیای مناطق فرش‌باف پرداخته شد. بر مبنای تحلیل‌های صورت گرفته از اطلاعات این منابع می‌توان این‌گونه استنباط کرد که تقریباً انواع فرش‌هایی که در دوران معاصر به‌عنوان گسترده‌ی مورد استفاده قرار گرفته، در جای‌جای متون مورد نظر، قابل تشخیص و تمیز است. البته واژگانی مانند محفوری و بساط و مصلی نماز از این دسته مستثنی می‌گردد. گویا به مرور زمان، واژگانی دیگری جایگزین آنها گردیده اند. در بررسی تنوع گسترده‌ی آنها، واژه فرش و بساط مشمول هر دو نوع تکنیک (گره‌باف و تخت‌باف) بوده و تشخیص آن بر مبنای محتوای لغات مجاور صورت پذیرفته است. قالی (غالی) از واژگان ارزشمندی است که علی‌رغم استفاده‌ی محدود در این متون، در غالب موارد، مشاهده گردیده است. این واژه که منحصراً به نوع گسترده‌ی گره‌باف اطلاق شده، همواره از گسترده‌ی‌های ارزشمند محسوب می‌گردیده است. در اکثر متون مورد بررسی گلیم، محفوری، پلاس، زیلو و حصیر، در دسته گسترده‌ی‌های تخت‌باف و از نظر ارزش‌گذاری همواره پس از قالی (فرش گره‌دار) قرار می‌گیرد. الیاف ابریشم، زر و سیم (زربفت) و استفاده از گوه‌های گرانبها، مواردی است که علاوه بر پشم و پنبه و حصیر به عنوان مواد تشکیل‌دهنده گسترده‌ی‌ها از آن ذکر شده است. نکته قابل اعتنا آنکه مورد استفاده الیاف و گوه‌های گرانبها تنها به فرش‌های گره‌دار محدود نبوده و در فرش‌های تخت‌باف (به‌خصوص گلیم) نیز کاربرد داشته است.

در بررسی مناطق فرش‌باف، کتاب حدودالعالم بیشترین تمرکز را بر این امر معطوف داشته است. گویا نویسنده کتاب نسبت به تولیدات مناطق مدنظر التفات ویژه‌ای کرده است: نواحی خراسان، ماوراءالنهر، فارس، دیلمان، عراق، آذربایجان، ارمنیه، اران و شهرهای وابسته از جمله مناطق فرش‌بافی است که مؤلف کتاب حدودالعالم به محصولات آن اشاره کرده است. از نحوه مقایسه تولیدات فرش‌های مناطق مورد استناد در این کتاب و قیاس آن با سایر منابع چنین استنتاج می‌شود که در چهار قرن نخستین هجری فرش‌های تولید طبرستان و آمل (ناحیت دیلمان)، زیلوهای جهرم (ناحیت پارس) و حصیرهای طبری و عبادانی (آبادان) در اوج رونق و شهرت بوده‌اند. اگرچه معرفی مناطق فرش‌باف سایر منابع بسیار محدودتر از کتاب حدودالعالم است، اطلاعات دریافتی مکمل و تأییدکننده اشارات مؤلف ناشناس حدودالعالم است.

منابع و مأخذ

- آذریاد، حسن و حشمتی رضوی، فضل‌الله. ۱۳۸۳. *فرشنامه ایران*. تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- اشپولر، برتولد. ۱۳۷۹. *تاریخ ایران در نخستین دوران اسلامی*. ترجمه جواد فلاطوری، ج ۲. تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
- اشنبرنر، اریک. ۱۳۷۴. *قالی و قالیچه‌های شهری و روستایی ایران*. ترجمه مهشید تولایی. تهران: یساولی. بیهقی، ابولفضل. ۱۳۵۶. *تاریخ بیهقی*. به تصحیح علی اکبر فیاض. مشهد: دانشگاه فردوسی مشهد.
- پرهام، سیروس (۱۳۷۱). *دستبافته‌های عشایری و روستایی فارس*، ج ۱ و ۲. تهران: امیرکبیر.
- پرهام، سیروس. ۱۳۷۱. «فرش گره‌بافته در متون فارسی سده‌های نخستین اسلامی»، *نشر دانش*، ش ۷۱.
- پوپ، آرتور و اکرم، فیلیپس. ۱۳۸۸. *سیری در هنر ایران*. ویرایش سیروس پرهام. تهران: علمی و فرهنگی.
- تاریخ سیستان. ۱۳۶۶. تحقیق ملک‌الشعراى بهار. تهران: کلاله خاور.



- حدودالعالم من المشرق الى المغرب. ۱۳۶۲. به کوشش منوچهر ستوده. تهران: طهوری.
- حشمتی رضوی، فضل‌الله. ۱۳۸۷. تاریخ فرش ایران. تهران: سمت .
- حصوری، علی. ۱۳۷۱. فرش سیستان. تهران: فرهنگان.
- حصوری، علی. ۱۳۷۵. «واژه قالی»، مجموعه سخنرانی‌های پنجمین کنفرانس بین‌المللی فرش ایران. تهران: مرکز توسعه صادرات ایران.
- دانشگر، احمد . ۱۳۷۶. فرهنگ جامع فرش یادواره (دانشنامه ایران). تهران: سازمان چاپ و انتشارات یادواره اسدی.
- دهخدا، علی‌اکبر. ۱۳۷۷. فرهنگ دهخدا. تهران: انتشارات دانشگاه تهران .
- راوندی، محمدبن علی. ۱۳۸۵. راحة الصدور و آية السرور. به سعی و تصحیح محمد اقبال. تهران: اساطیر.
- ژوله، تورج. ۱۳۸۱. پژوهشی در فرش ایران. تهران: یساولی.
- ساماران، شارل. ۱۳۷۰. روش‌های پژوهش در تاریخ. ترجمه ابولقاسم بیگناه و دیگران. مشهد: آستان قدس رضوی.
- شمیسا، سیروس. ۱۳۸۷. انواع ادبی. تهران: میترا.
- صفا، ذبیح‌الله. ۱۳۳۳. حماسه‌سرایی در ایران. تهران: امیرکبیر.
- گردیزی، عبدالحی. ۱۳۳۳. زین الاخبار (تاریخ گردیزی). تحقیق عبدالحی حبیبی. تهران: دنیای کتاب .
- مصاحب، غلامحسین. ۱۳۴۵. دائرةالمعارف فارسی. تهران: امیرکبیر.
- مقدسی، ابو عبدالله محمدبن احمد. ۱۳۶۱. احسن التقاسیم فی معرفة الاقالیم. تهران: شرکت مؤلفان و مترجمان.
- ملائی توانا، علیرضا. ۱۳۸۶. درآمدی بر روش‌های پژوهش در تاریخ. تهران: نی.
- نصیری، محمدجواد. ۱۳۸۹. افسانه جاویدان فرش ایران. تهران: فرهنگسرا.
- هانگلدین، آرمن. ۱۳۷۵. قالی‌های ایرانی. ترجمه اصغر کریمی. تهران: یساولی.
- ورهام، غلامرضا. ۱۳۷۱. منابع تاریخ ایران در دوران اسلامی. تهران: امیرکبیر.
- یارشاطر، احسان. ۱۳۸۴. تاریخ و هنر فرش‌بافی در ایران. تهران: نیلوفر.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

Investigation of Varieties, Methods and Geography of Persian Carpet Production During the First Five Centuries of the Hegira, Based on the Written Sources

Mahmoud Ashari, Faculty Member of Science and University, Yazd Province, Iran.
Mehrangiz Mazaheri, Late professor at Alzahra University, Tehran, Iran. deceased 2014

Received: 2013/11/3

Accepted: 214/11/3



Hand woven carpets have a relatively short lifespan and durability due to the properties of the materials used in them. This issue has caused the archeological and historical studies and researches related to this product plenty of problems. This inadequacy in evaluation of carpet history in Islamic Iran is most tangible in the first five centuries of the Hegira. In this research, with the aim of identifying the condition of Iranian carpet weaving in the first five centuries of the Hegira, due to the diversity of hand wovencarpet types as well as the geography of production regions, written sources(historical and literary) have been used. This article uses historical method and library sources. The research results express that despite the rarity of works related to the handwoven carpets of the mentioned period, the names of many contemporary carpets, like: rugs, short-napped coarse carpet, coarse woolen cloth, felt carpet, mat, pileless carpet and so on, are traceable in written sources. Also regions of Deylaman, Khorasan, Azerbaijan, Pars, Iraq and, Transoxiana are the most prominent centers which carpet weaving had been common in them.

Key words: Pile Carpets, Flat-Woven Carpets, Carpet Geography, Hododol Alaml book.